



۱۱ مارچ ۲۰۱۷

داکتر رازق رویین^۱

بودای بامیان



استاده بود پیکر بودای بامیان
بودند خوار مایه تن تناوران
صد جویبار، زمزمه شعر مینوشت
تاتاختند لشکر بیگانه ازخدای
هرشب ستاره میچکد ازچشم آسمان
یک برگ عشق، یک گل شادی نمیدمد

آن پاسدار فره فردای بامیان
در مقدم شکوهه والای بامیان
بر موج موج روشن دریای بامیان
پامال غم شده ست سراپای بامیان
بر سنگ سنگ گریه شبهای بامیان
آوخ به باغ ودامن صحرای بامیان

۱ داکتر رازق رویین نویسنده و شاعر افغان که دارای سه دفتر شعر به نام های "شگفتن در سترون خاک"، "برنطع آفتاب" و "بی همسایه" دارد و دو دفتر شعر برای کودکان به نام های "غچی غچی بهاد شد" و "آفتاب بارانک" و در تحقیقات ادبی و ادب شناسی هم مقالات زیاد دارد



چشم شکوفه اش نشود باز در «مزار»
گریید ای بتان طراز، ای بت تثار
سربرکن ای چکامه سرا پیردردمند
چشمی که کور حق بود ومهر و مردمی
گوشی که کر بود بصدای خودی نه غیر
دست کدام اهرمن آورد خشم کور
گنجی مگر نهفته به بنیاد خویش داشت
فرعونیان جهل شکستند بی دریغ
آیا بود که زنده شود، روشنی دهد
کین لعبتان مهر و هنر، عشق و آشتی

نوروز سوگمند ز هیهای بامیان
در سوگنای هجرت لیلاى بامیان
یغماییان شدند به یغمای بامیان
کی بنگرد به صورت زیبای بامیان
باری چگونه بشنود آوای بامیان
کین گونه کس نمی شکند پای بامیان
تا بر کنند کاخ "کنشکای" بامیان
تندیسه بلند مسیحای بامیان
شمعی که مرد در شب یلداى بامیان؟
رفتند از حریم دلارای بامیان

ای قرن بی عطوفت چندین هزار رنگ
مرگت به کام باد چو اعدای بامیان!

داکتر رازق روبین - ۶ مارچ ۲۰۰۵ سو فییه